

## مضامین مشترک در شعر شاملو، الوار و هیوز از منظر ادبیات متعهد

نجمه دری<sup>\*</sup><sup>۱</sup>، احمد پیروزنيا<sup>۲</sup>

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

دریافت: 1397/10/8 پذیرش: 1397/4/23

### چکیده

تعامل میان ادبیات در بین ملت‌ها از طریق مفاهیم مشترک و تأثیرپذیری شاعران در آثار ادبی در حوزه ادبیات تطبیقی مطالعه می‌شود. بخشی از شعر معاصر در جامعه امروز برخاسته از زندگی اجتماعی است و اثرپذیری از فرامتن‌های شعری در محیط‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر جامعه است. شاملو، پل الوار و هیوز شاعرانی هستند که از سه فرهنگ متمایز و در قرنی مشترک و البته در محیط جغرافیایی متفاوت شعر سروده‌اند. زمینه‌های اصلی شعر این سه متأثر از زندگی اجتماعی شان است و هر سه در دوره‌ای از زندگی شعری‌شان به جریان‌های چپ گرایش داشته‌اند و همین گرایش‌ها مضامین مشترکی را در شعر ایشان پدید آورده است؛ مضامینی همچون آزادی، عدالت، ظلم‌ستیزی، استبدادستیزی، توجه به وضعیت زندگی کارگران، بازنمود آموزه‌های مارکسیستی و یاد مبارزانی که در راه این اهداف تلاش می‌کردند. شعر این شاعران نمایانگر وضعیت و بحران‌های جامعه خود و جهان است. این پژوهش بهشیوه توصیفی – تحلیلی دیوان شاعران مورد بحث را برای استخراج این مشابهت‌ها و نقد و تحلیل آن بر مبنای جامعه‌شناسی ذوق ادبی و هنری ایشان بررسیده است.

واژه‌های کلیدی: شاملو، الوار، هیوز، ادبیات متعهد.

فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی  
دوره ۷، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۸، صر ۱۲۹-۱۰۸

## ۱. مقدمه

نویسنده و شاعر برای نشان دادن جهان به شکلی هنری در تلاش اند و این کار دشواری است؛ زیرا از یک سو هنرمند خلاق باید در تولید اثر زیبایی‌های هنری را رعایت کند و از سوی دیگر وظیفه دارد در قبال جایگاه خود در اجتماع، واکنش مناسب نشان دهد. «وظیفه نویسنده است که کاری کند تا هیچ‌کس نتواند از جهان بی‌اطلاع بماند و هیچ‌کس نتواند خود را از آن مبرا جلوه دهد» (سارت، ۱۳۴۸: ۴۴). شعر نو با توجه به ظرفیت‌های مخصوص خود و رهایی از برخی فیدوبندهای شکلی و در راستای طرح مفاهیمی که به انسان و زندگی نوین مربوط می‌شود، بیش از سایر قالب‌ها محملي برای بیان مشکلات اجتماعی و فلسفی است. احمد شاملو، شاعر و نویسنده ایرانی، (۱۳۰۴ – ۱۳۷۹) با ترجمه آثار ادبی از شاعران و نویسندان مختلف جهان، سهمی ارزشمند در آشنایی جامعه ایران با افکار و عقاید ایشان دارد. مؤanst شاملو با آثار بزرگان و غور در افکار ایشان برای ترجمه بهتر و دقیق‌تر کلامشان تا آنجا پیش رفت که نقدهایی را بر اشعار خود شاعر وارد کرد، مبنی بر استفاده از مضامین و تعابیر آن‌ها بدون اشاره به حق مالکیت معنوی و بدون ذکر نام اثر الهام‌بخش؛ حال آنکه ترجمه شعر با حفظ حال و هوای شاعرانه آن و انتقال دقیق دغدغه‌مندی شاعران کاری بس دشوار است و تقریباً غیرممکن خواهد بود آن‌گاه که مترجم دستی در دنیای خیال نداشته باشد. «عقیده بر این است کسی که دست به ترجمه شعری می‌زند، باید علاوه‌بر تسلط به هر دو زبان مبدأ و مقصد، دستی هم در شعر و شاعری داشته باشد تا در انکاس روح متن هرچه موفق‌تر عمل نماید» (ملکی، ۱۳۸۰: ۲). ترجمه‌های شاملو از شعر شاعران جهان در مجموعه‌ای به نام همچون کوچه‌ای بی‌انتها (نام کتاب از شعر پل الوار<sup>۱</sup> گرفته شده است) در سال ۱۳۵۳ به چاپ رسیده است. پل الوار (۱۸۹۵ – ۱۹۵۲) یکی از شاعران نام‌آور نیمة اول قرن بیستم فرانسه و از شاعران موفق مکتب سوررئال به شمار می‌آید. فریدون رهمنا نخستین کسی است که الوار را به جامعه ادبی ایران و به خصوص شاعران پیرو نیما معرفی می‌کند و در این میان احمد شاملو مجدوب اشعار او می‌شود و تعدادی از آن‌ها را به فارسی ترجمه می‌کند. همچنین محمد تقی غیاثی، حشمت جزئی و قاسم صنعتی از دیگر کسانی بودند که در شناساندن این شاعر و ترجمه آثار او تلاش کردند. لنگستون هیوز<sup>۲</sup> (۱۹۰۲ – ۱۹۶۷م) نیز شاعر، داستان‌نویس و نمایش‌نامه‌نویس سیاه‌پوست امریکایی و درواقع شاعر رنچ‌ها و شادی‌های همنوعان خویش



است (باکر، 1396: 947). از دفترهای شعر هیوز عبارت‌اند از: دریای بزرگ (1940)، شکسپیر در هارلم (1942)، پلیط یکسره (1949) و گلچینی به نام شعر سیاهان و از مادرت بپرس (1949 - 1961). شاملو منتخبی از اشعار او را در کتاب همچون کوچه‌ای بی‌انتها به فارسی شاعرانه‌ای ترجمه کرده است.

در این پژوهش، بهروش توصیفی - تحلیلی و با جمع‌آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای در پی آنیم با بررسی ترجمه‌های شاملو از شعر این دو شاعر و مقایسه آن با اشعار خودش به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که آیا می‌توان گفت برخی مفاهیم شعری شاملو تحت تأثیر این آثار ترجمه‌شده در اشعارش راه یافته و میزان این اثرپذیری تا چه حد است؛ از سوی دیگر چگونه می‌توان مفاهیم شعری منعکس شده در آثار این سه شاعر را با درنظر گرفتن فضای جغرافیایی، اندیشگانی و اجتماعی متفاوت این سه شاعر و با توجه به هم‌زمانی تقریبی آن‌ها، از منظر ادبیات متعهد بررسی و تحلیل کرد. هدف اصلی این مقایسه آن است که دریابیم جامعه و حوادث و فجایع انسانی قرن بیستم چگونه بر روند شکل‌گیری مضامین و مفاهیم مشترک در اندیشه این شاعران دغدغه‌مند و متعهد اثر گذاشته است.

### ۱-۱. پیشینه تحقیق

پژوهش‌های بسیاری با رویکرد تطبیقی درباره شعر شاملو و شاعران دیگر انجام شده است. حمیرا زمردی (1384) در مقاله‌ای با عنوان «تนาixe و قداست گیاهی در شعر سپهری و شاملو» و ناصر ملکی و مریم نویدی (1391) در مقاله «اشتراک عینی در برخی اشعار احمد شاملو و نیما یوشیج» به بررسی ابعادی از شعر شاملو در مقایسه با دیگران پرداخته‌اند. درباره شعر شاملو و تطبیق آن با شاعران خارجی نیز تحقیقاتی صورت گرفته است؛ از جمله «بررسی تطبیقی مؤلفه‌های رمانیسم در سروده‌های احمد شاملو و نزار قبانی» از شیما صادقی و معصومه صادقی (1395)؛ «تأملی در زمینه‌های عاطفی شعر شاملو و ماغوط» از علیرضا محکی‌پور و فدار کشاورز (1390)؛ «والت ویتمان و احمد شاملو» از شمسی پارسا و گلناز پیوندی (1391)؛ «بررسی تطبیقی شعر و اندیشه‌تی اس الیوت و احمد شاملو براساس مؤلفه‌های مدرنیته» از حسن اکبری و نرگس سنایی (1391)؛ «تحلیل تطبیقی اشعار اجتماعی بر تولت برشت و احمد شاملو» از مریم شریفی، محمدرضا دیری و افسانه گرگانی (1394).

درمورد دو شاعر دیگر نیز مقالات جداگانه‌ای نوشته شده است: مرادی (۱۳۸۱) در مقاله «کارل وان و ختن، لنگستون هیوز - دوستی سازنده برای شعر و هنر» زندگی هیوز، و رابطه دوستانه او با ختن و اثربذیری از او را بررسیده است؛ مقاله ضیاءالدین ترابی (۱۳۸۱) با عنوان «سیاهی از رودخانه می‌گوید» هم شرح زندگی هیوز است. درباره پل الوار نیز رضا حسینی (۱۳۷۷) در ترجمه «شعر جهان، یادی از الوار و چند شعر او»، حمید کریم خانی (۱۳۸۰) در ترجمه «تقدیر هرگز شاعران را رها نمی‌کند، یادی از پل الوار» اطلاعاتی از شعر و زندگی او به دست می‌دهند. همچنین ماهنامه کلک در گزارشی کوتاه با عنوان «گزارش صدمین سالگرد تولد پل الوار در فرانسه» (۱۳۷۴) مطالبی را ذکر کرده است. جلال ستاری نیز در ماهنامه کلک (۱۳۷۸) مقاله‌ای از گاستون باشلار با عنوان «بذر و خرد در شعر پل الوار» را ترجمه کرده است.

## ۲. بحث و بررسی

شاعران و نویسنده‌گان را می‌توان عصارة فرهنگ هر سرزمینی دانست؛ از همین رو برای بررسی اشعار این سه شاعر باید نخست به زمینه‌های تاریخی و شرایط سیاسی حاکم بر جامعه و محل سکونت آن‌ها توجه کرد؛ چراکه ادبیات همواره متأثر از شرایط خاص تاریخی و نظام‌های حاکم بر ساختار اجتماعی و سیاسی بوده است؛ تا آنجا که ادبیات را محصول شرایط تاریخی می‌دانند. لوکاچ<sup>۳</sup> از نظریه پردازان رئالیسم سوسیالیستی «وظیفه نویسنده را درک نیروهای تاریخی می‌داند؛ به عبارت دیگر نویسنده باید وضعیت تاریخی نمونه‌واری را که ویژه آن دوره است، بشناسد و در اثر خود به آدم‌ها، رخدادها، شرایط و نیروی تاریخی تعین بخشد» (موران، ۱۳۸۹: ۶۱ - ۶۲).

اصطلاح ادبیات متعهد نیز که در دوره معاصر بسیار پرکاربرد ظاهر شده، از جمله اصطلاحات چالش‌برانگیز در حوزه نقد و تحلیل آثار است. ناقدان و صاحب‌نظران معیارهای متفاوتی را در تعریف ادب متعهد لحاظ کرده‌اند؛ از جمله «اخلاق و تربیت، دین، ملت، مسائل اجتماعی و مسائل انسانی» (رسولی، ۱۳۸۴: ۱۷۹) و این معیارها در گذر زمان و تحت تأثیر عوامل تاریخی یا تحولات اجتماعی، مورد توجه شاعران و هنرمندان قرار گرفته و به تدریج با وجود دغدغه‌های مشترک به‌سمت قبول معیارهای فراگیرتر و جهانی‌تر رفته‌اند. بر همین



اساس، نخست باید برخی رویدادهای مهم و اثرگذار تاریخی و اجتماعی در دوره شاعران مورد بحث بررسی شود و سپس با توجه به معیارهای اجتماعی و انسانی حاصل از جریان‌های سیاسی معاصر ایشان، اشتراکات و همانندی‌های آن‌ها در آثارشان تحلیل گردد.

## ۲-۱. رویدادهای تاریخی تأثیرگذار در کشورهای ایران (شاملو)، فرانسه (پل الوار) و امریکا (لنگستون هیوز)

پس از دوران پرتلاطم مشروطه و برچیده شدن حکومت قاجار در سال ۱۳۰۴، امیدهای مردم به حاکمیت دموکراسی و نظام مبتنی بر رأی مردم با روی کار آمدن رضاخان ازین رفت. از طرف دیگر هم فاجعه جنگ جهانی دوم در اروپا در جریان بود و با ورود متفقین به شمال و جنوب ایران، شعله‌های سوزانش به دامان ایران هم رسید. این دوران مصادف است با نوجوانی و جوانی احمد شاملو که سر پرشور و روحیه جنجالی او منجر به زندانی شدنش می‌شود. حادثه مهم دیگری که از سمت شمال بر ساختار سیاسی جامعه ایران مؤثر واقع می‌شود، قدرت گرفتن حزب دموکرات آذربایجان در ۱۳۲۴ در شهر تبریز به رهبری جعفر پیشووری تحت تأثیر اندیشه‌های کمونیستی استالین و برچیده شدن زودهنگام آن در ۱۳۲۵ است. شاملو در این ماجرا به همراه پدرش دستگیر شد. سپس کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و نافرجام بودن آن سایه‌ای از یأس و نامیدی را در شعر و جامعه ایران به وجود آورد و شاملو شعر فریادگونه‌اش را درباره حوادث این رویداد، پس از تحمل یک سال زندان و آزادی در زمستان ۱۳۳۳، در مجموعه آهن‌ها و احساس سرود. انقلاب ۱۳۵۷ و به قدرت رسیدن نظام جمهوری اسلامی و برچیده شدن حکومت پهلوی نیز آخرین رویداد مهمی است که شاملو در میان‌سالگی با آن مواجه می‌شود و تأثیر مستقیم آن بر شعر و اندیشه‌ی وی مبرهن است (ر.ک: رونق، ۱۳۸۸: ۲۱۰-۲۳۵).

فضای شعری پل الوار را باید در تاریخ قرن بیستم فرانسه بررسی کرد؛ جایی که شاهد دو جنگ جهانی اول در ۱۹۱۴م و شروع جنگ جهانی دوم در ۱۹۳۹م و پایان آن در ۱۹۴۵م بود. فرانسه در هر دو جنگ جهانی به طور مستقیم درگیر بود. این کشور در جنگ جهانی دوم به وسیله آلمان نازی اشغال شد و الوار شاهد فجایع عمیق انسانی در این دوران بود. از دیگر حوادث مهمی که در آن روزگار در اروپا و در نزدیکی فرانسه رخداد و در جهان‌بینی شاعران

و نویسنده‌گان آن عصر از جمله الوار تأثیر گذاشت، یکی به قدرت رسیدن ژنرال فرانکو در اسپانیا و آوازه حکومت دیکتاتوری او بود و دیگری اشغال یونان، مهد تمدن و فرهنگ اروپایی، توسط انگلستان که بازتاب اثرگذار آن را در شعر و اندیشه الوار می‌توان دنبال کرد. در شعر لنگستون هیوز، مهم‌ترین مسئله‌ای که باید در درک شرایط تاریخی دوران شاعر به آن اشاره شود، تاریخ برده‌داری در امریکا و روی کار آمدن آبراهام لینکلن است. وی با شعار برچیدن برده‌داری، در ۱۸۶۰م در انتخابات امریکا به پیروزی رسید و این امر سبب جنگ‌های داخلی بین ایالت‌های شمالی و جنوبی شد. این جنگ‌ها پنج سال ادامه داشت و به لغو قانون برده‌داری در ۱۸۶۵م منجر شد (ر. ک: ماخت، ۱۳۸۵).

## ۲-۲. مضمون‌های مشترک در شعرهای شاملو، الوار و هیوز

در اشعار این سه شاعر مضمون‌هایی هست که در مقایسه با سایر موضوعات بسامد بیشتری دارد. مفاهیم موجود در این اشعار، جدای از فاصله‌های دور جغرافیایی، ریشه در زندگی انسان مدرن دارد؛ چراکه «اثر هنری فقط دستاورد کار انسان، مبتنی بر بینش انسان و پرورده دست اوست» (لیف شیتز، ۱۳۹۶: ۵۹). کاری که شاملو، هیوز و الوار در ایران، امریکا و فرانسه انجام دادند، درواقع واکنش آن‌ها به شرایط بحرانی روز است. «شاعر امروزی باید مواظب باشد که موضوع حامل شعر او حاکی باشد از واقعیت‌های خارجی که وجود دارد» (دستغیب، ۱۳۵۴: ۳۶). در تعریف ادبیات براساس اندیشه‌های مارکسیستی، باید گفت ادبیات محصول کاربرست اجتماعی و عمل است. این آثار محصول بازتاب واقعیت بیرونی در مغز انسان از زندگی بشر و جامعه به عنوان زیستگاه اوست. شاملو، هیوز و الوار در اشعاری مشترک هستند که پل سارتر در مقاله «درآمدی بر مجموعه شعرهای استفان مالارمه»، از آن به شعرهای «بمب» وار تعییر می‌کند؛ شعری که در پی نمایاندن روح سیزده‌نده انسان و بلاهای آن است (فرهادپور، ۱۳۹۵: ۱۳۶). سیلویا پلات<sup>۴</sup> می‌گوید: «کلمه‌ها از متن فرهنگ برمی‌خیزند و عبارت‌ها و ترکیب‌ها و اسم‌ها سرشار از تاریخ و تداعی هستند» (ارغنون، ۱۳۹۴: ۱۱۱). مضامین مشترک در شعر این سه شاعر واقعیت‌های جامعه آن روز است: همدلی با کسانی که در راه آزادی و ظلم درحال مبارزه‌اند و همسویی با آن‌ها؛ نفوذ اندیشه جهان وطنی که نشان می‌دهد شاعران از جهان و حوادث آن غافل نیستند؛ مبارزه برای آزادی و استبدادستیزی و



بیزاری از همکاری با حکومت‌های ظالم. از سوی دیگر باید گفت تعامل هنر و ادبیات با مبانی ایدئولوژیک و مظاهر آن در جامعه مسئله پیچیده‌ای است. آلتوسر<sup>۵</sup> می‌گوید: «من بر این باورم که ویژگی هنر آن است که وادار مان کند ببینیم، دریابیم و احساس کنیم چیزی را که به واقعیت اشاره دارد» (لیف شیتز، 1396: 185). سه ویژگی که آلتوسر برای هنر بیان می‌کند، در شعرهای آنان به این شکل نمایان می‌شود: دیدن مبارزه انسان در دنیای مدرن، دریافتن حجم بزرگی از مشکلات و همدردی هنرمندان با کسانی که در مبارزه با مشکلات دست‌وپنجه نرم می‌کنند تا با خواندن آثار هنرمندان همه انسان‌ها بتوانند با دردم‌دان و مبارزان هم‌زادپنداری کنند.

## ۲-۱. آزادی، عدالت و صلح طلبی

پل الوار در شعرهایش به خصوص در کتاب با نیروی عشق بخش «من زاده شده‌ام تا تو را بشناسم» گوشه‌هایی از حس آزادی‌خواهی و دادپرستی را به تصویر می‌کشد. این ستایش و پرداختن به مبارزه و دفاع از وطن را در زمان اوج اشغال فرانسه توسط نازیسم می‌توان دید. البته،

ریشه این اختلافات بین فرانسه و آلمان به سال ۱۹۰۵ در طنجه شهری بندری در شمال مراکش که امپراتوری آلمان به فرانسه دشnam می‌دهد و برخورد جدی‌تر در شهر بندری اغادیر در جنوب مراکش در سال ۱۹۱۱ روی می‌دهد و سرانجام در سال ۱۹۱۴ یعنی آغاز جنگ جهانی اول توفانی بزرگ در دو کشور شکل می‌گیرد (تروایک، ۱۳۹۶: ۵۲۴).

در پاریس ماه اوت، میهمان رانده‌شده به سنگرهای پاریس جسارت آن را دارد تا چشم‌مانش را نشان دهد... لذت زنده بودن/ رنج دانستن/ دانستن اینکه برادرانمان جان سپرده‌اند تا ما آزادانه زندگی کنیم (الوار، ۱393: 250 - 260).

این آرزوی بی‌کرانه آزادی در وجود شاعر ریشه دوانده و شاعر با تشبیه شهر پاریس به انسان، در هیئت مبارزی است که لحظه‌ای برای رسیدن به گوهر آزادی از پا نخواهد نشست:

بر پاریس نامید/ شب/ بال‌ها باز چیده است/ چراغ ماست که شب را زیر داری می‌کند/ هم از آن‌گونه که پای در زنجیری/ آزادی را (شاملو، ۱394: 442).

در جایی دیگر، شاعر همچنان‌که به مبارزه و جنگ دعوت می‌کند، از اندیشه صلح‌طلبی و عدالت غافل نمی‌شود؛ عدالتی که از اهداف مهم کمونیسم بود. می‌دانیم که الوار به همراه دیگر

سوررئال‌ها، از جمله آراغون و برتون، در سال ۱۹۲۷ به حزب کمونیسم فرانسه می‌پیوندد (الوار، ۱۳۹۳: ۳۴).

سرچشم‌های دلربایی می‌خشکیدند در علفزار / و شاعران مبهوت، فراخوان جنگ را تکرار می‌کردند / فراخوان عدالت و براذری را (همان، ۳۱۵).

شاعر درواقع نمی‌تواند از فجایع جنگ جهانی و ستمی که بر انسان رفته است، بگریزد و به دنیای درون خود پناه برد؛ زیرا در دل او هیچ جنایتی رخ نمی‌دهد و پلیدی‌ها از آن رخت بربسته‌اند:

دیگر کودکان یهودی برای سوزانده شدن در کوره‌های آدم‌سوزی / روسپیانی برای ترجم / سربازانی برای کشتن و فرومایگانی برای پروران شدن وجود ندارد (همان، ۳۶۳).

شعر الوار شعری نیست که بتوان در آن از ستم و ستمگر سخن گفت. هنر او در این است که از درد و رنج پرده بر می‌دارد؛ چراکه «هنر اصیل خرگاه ستم نیست و نمی‌تواند باشد. هنر رویاروی تاریخ می‌ایستد؛ رویاروی تاریخی که تاریخ ستم بوده است» (چاووشیان، ۱۳۹۳: ۳۶۱). او شعر را برای به تصویر کشیدن ستم‌ها و قربانیان آن به کار می‌گیرد تا با زبان شعر روایتگر تاریخ ستم و درد باشد.

من همه نغمه‌های پرنده‌گان را می‌شناسم / به شادی برای مردمی که بیش و پیش از ما می‌دانستند، فریاد زدیم: به جنگ می‌رویم و ما جنگ را می‌شناختیم (الوار، ۱۳۹۳: ۹۶). این جنگ‌ها چیزی جز مرگ و یأس و بدینی در سده بیستم به همراه نداشت؛ «به طوری که آمار تلفات جانی در جریان جنگ جهانی اول برای فرانسه یک‌ونیم میلیون کُشته بود» (جلیدا، ۱۳۹۵: ۶).

پل الوار خود یکی از مبارزان آزادی فرانسه است. اگرچه شاعر است، در سنگر جنگ برای عدالت و آزادی حضور داشت و این تجربه واقعی را در شعر خود به تصویر می‌کشد: ما ترکه‌های ظلمت را به آتش می‌افکنیم / قفل‌های زنگزده بی‌عدالتی را می‌شکنیم / انسان‌هایی خواهند آمد بی‌هراس از خویشتن خویش (همان، ۲۳۷).



این مفاهیم صلح‌طلبانه و آزادی‌خواهانه در بیشتر شعرهای الوار نمایان است (ر. ک: «اشعاری برای صلح»، 146 و 225 - 221، آزادی، 240، «دلیری»، 246؛ «شمار اندکی از روش‌فکران به خدمت دشمن درآمده‌اند»، 250؛ «برادران سپیده از آن ماست»، 292).

شاملو نیز ارائه هنری زخم‌ها و دردهای مبارزان را رسالت خود می‌داند و شعرش را در خدمت آرمان‌های انقلابی قرار می‌دهد. در دفتر آهن‌ها و حساس، مهدی حمیدی شاعر را بر دار شعر خویشتن آونگ می‌کند و خطاب به او می‌سراید: «گر تو شاه دخترانی من خدای شاعرانم» (شاملو، 1380: 33). علت اختلاف شاملو با این‌گونه شاعرانی که شعر آن‌ها را محدود به مضامین رمانیک و عاطفی می‌داند، همین است که در نظر او، این اشعار خالی از رسالت اجتماعی است و آن‌ها را وزنی نیست.

الوار نیز از همین دیدگاه به شعر می‌پردازد و به دوستان خود می‌نویسد: «هدف شعر می‌باید حقیقت کارآیند باشد» (1386: 424) و ادامه می‌دهد قصد من از سرودن شعر بی-هدفی نیست؛ بلکه آزادی شما از بیهودگی و بی‌ارزشی است: چراکه شما به بی‌هدفی گام می‌زنید / ... حال آنکه مرا سر آن بود که آزادتان کنم (همان، 424).

بگذار درد من / در شعر من بخندد / بگذار شعر ما و تو باشد / تصویر کار چهره  
پایان‌پذیرها / تصویر کار سرخی لب‌ها / تصویر کار سرخی زخم برادران (همان، دفتر یکم: 33).

شاملو برای دختری که پاهاش در زیر تانک له می‌شود، فریاد برمی‌آورد:  
اما دختری که پا نداشته باشد / بر خاک دندان کروچه دشمن / به زانو درمی‌آید / و من چون  
شیپوری / عشق را می‌ترکانم (شاملو، 1380: 42).

«انسان و زندگی» موضوع اصلی شعرهای شاملو است؛ شخصیت مورد تأیید شاملو در اشعارش، انسانی است فعل، کشگر، با شخصیتی مبارز و عصیانگر. این روحیه در «شعری که زندگی است» به روشنی مشخص است. شاملو در شعر «لعنت» فریاد تظلم خواهی برمی‌آورد و آنان را که با ظلم همدست شده‌اند، مخاطب قرار می‌دهد:

در تمام شب چراغی نیست / در تمام شهر نیست یک فریاد / ای خداوندان خوف‌انگیز  
شب‌پیمان ظلمت‌دوست! / تا نه من فانوس شیطان را بیاویزم / در رواق هر شکنجه گاه  
پنهانی این فردوس ظلم آیین (همان، 155).

همین مضمون و انتقاد در شعر پل الوار نیز مشاهده می‌شود: وحشت‌زدگان وحشت‌آفرین / اینک زمان شمارششان فرارسیده است / زیرا فرمانروایی‌شان به پایان رسیده است / آنان جلادان ما را ستوده‌اند / بدی را برایمان تشریح کرده‌اند / اما اینک زمان آن فرارسیده است / که یکدیگر را دوست بداریم و متحد شویم (الوار، ۱۳۹۳: ۲۴۶). مانند فریاد شاملو که «درد مشترک» است (همان، ۲۱۳):

من زنده‌ام / فریاد من بی‌جواب نیست / قلب خوب تو، جواب فریاد من است (همان، ۲۲۰).

این «شعله ظلم مشتعل» (همان، ۲۳۴) و فریاد عدالت‌خواهی در شعر شاملو خاموش نمی‌شود؛ زیرا او همه عصیان است. او خود را همدست مردم برای رسیدن به آزادی می‌نامد: من همدست تودهام / تا آن دم که توطئه می‌کند گسستن زنجیر را (همان، ۸۵۰). افسوس / آفتاب مفهوم بی‌دریغ عدالت بود / و آنان به عدل شیفته بودند (همان، ۶۵۷). و یا مفهوم «آزادی» در این شعر:

آه اگر آزادی سرودی می‌خواند / کوچک / همچون گلوگاه پرنده‌ای / هیچ کجای دیواری فروریخته بر جای نمی‌ماند / سالیان بسیار نمی‌بایست / دریافتمن را / که هر ویرانه نشان از غیاب انسانی است / که حضور انسان / آبادانی است (همان، ۷۹۹). شاملو حضور انسان را به منزله آبادانی و آزادی قلمداد می‌کند و بود انسان و حضور نیافتن او در عرصه مبارزه برای آزادی را ویرانی می‌داند. بردۀ‌داری و تجارت بردۀ مضمونی است که در شعر هیوز بسامد زیادی دارد و شاملو نیز به آن پرداخته است:

بردگانتان را همه بفروختید / که بردۀ‌داری / نشان زوال و تباہی است / و کنون به پیروزی / دست به دست می‌تکانید / که از طایفه بردۀ‌داران نهید (همان، ۵۴۶). شاملو خود در توضیح این شعر بلند می‌نویسد که اشاره‌ای است به تقسیم اراضی غصبه بنیاد پهلوی میان کشاورزان. مقابله با نژادپرستی و تحکیم سیاه‌پوستان مشخصه بارز شعر هیوز است. شعر او «فریاد خلق سیاهان است»؛ از این نظر پیوند مشترکی با شاعران مردمی و انقلابی مانند پل الوار،



لورکا، مایاکوفسکی و احمد شاملو دارد. او در شعر «بگذارید این وطن، دوباره وطن شود» (شاملو، 1394: 49) صدای اعتراضی است برای همه سیاهپوستان امریکایی: من کشاورزم/ بنده خاک / کارگرم / زرخرد ماشین / سیاهپوستم / خدمت‌گزار شما/ من مردمم / نگران، گرسنه، شوربخت ... آه بگذارید این وطن دوباره وطن شود / سرزمینی که در آن هر انسانی آزاد باشد / سرزمینی که ازانِ من است / ازانِ بینوایان / سرخپوستان / سیاهان (همان، 52).

شاملو در شعر «تفدونای برنجی» (همان، 58) در تحقیر تاریخی همنوعان خود در ایالت‌های دیترویت و شیکاگو زبان به اعتراض می‌گشاید و از آپارتاید حاکم بر امریکا می‌گوید؛ حتی به نظر می‌رسد لحن عامیانه‌اش در سرودن – که در متن ترجمه شاملو نیز رعایت شده – خود نوعی اعتراض و بیانگر پاییندی به اصالتها و افتخار به آن‌هاست:

چون سیاهها / هرچی که مقدس باشن / ورودشون به اون کلیساها قلدغنه / چون تو اون کلیساها / عوض مذهب / نژادو به حساب میارن ... (همان، 68).

در قطعه امریکایی – آفریقایی نوستالژی‌وار به یاد سرزمین پدران خود می‌افتد:

چه دور / چه دور از دسترس / چهره سیاه آفریقا... (همان، 72).

و همچنان امیدوار در شعر خود می‌گوید:

من در رؤیای خود دنیایی را می‌بینم که در آن هیچ انسانی دیگری را خوار نمی‌شمارد / و زمین از عشق و دوستی سرشار است / و صلح و آرامش گذرگاه‌هایش را می‌آراید (همان، 86).

اندیشه‌های آزادی‌خواهی، عدالت‌طلبی، ظلم‌ستیزی و صلح‌طلبی در شعر هر سه شاعر نشان‌دهنده توجه آنان به مسائل اساسی زندگی بشر در قرن بیستم میلادی است. این اندیشه‌ها وقتی که در فرم شعر بیان می‌شوند، تبدیل به بیانیه اصلی شاعران می‌گردد.

## 2-2. شخصیت‌های مورد توجه در شعر احمد شاملو، پل الوار و لنگستون هیوز

شخصیت‌های اشعار شاملو، الوار و هیوز انسان‌هایی هستند همراه با کنش‌هایی انقلابی دربرابر ستمگران، تلاشگر برای رسیدن به آزادی و صبور در مقابل شکنجه‌ها. هیچ‌کدام از آن‌ها مانند اسطوره‌های شعر کلاسیک دارای قدرت مأورائی نیستند و در آن‌ها اشاره‌ای به تقدیر و

سرنوشت محظوم از طرف روزگار یا خداوند وجود ندارد. آن‌ها برای دستیابی به اهداف و هموار کردن راه برای رسیدن به فردایی بهتر درحال مبارزه‌اند. کارگران، نظامیان، معلمان، روشن‌فکران و همه آن‌ها که در مسیر مبارزه حرکت می‌کنند، قهرمانان واقعی شعر شمرده می‌شوند.

پل‌الوار برای شخصیت‌های متفاوتی شعر سرود و به آن‌ها تقدیم کرد. در این میان می‌توان به کسانی مانند ژولین ووکانس، ژرمن و ژرژ هونیه، سیسیل دخترش، نوش همسرش، ریمون رول، دیاس نقاش امریکایی، آندره برتون دوست سوررئال خود، فلیپ سوپو سوررئالیست، پیکاسو نقاش و بسیاری دیگر از بزرگان آن دوران اشاره کرد. اما شخصیت‌هایی که زمینه مشترکی با شخصیت‌های شعر شاملو دارند، همان انسان‌های مقاوم و ثابت‌قدم در راه عقیده و مورد ظلم واقع شده از طرف حکومت‌ها یا گشتگان در جنگ‌ها هستند. اولین اسم آشنایی که به چشم می‌آید، فدریکو گارسیا لورکا شاعر اسپانیایی است که به دست نیروهای فاشیست ژنرال فرانکو به‌طرز فجیعی تیرباران شد:

سن پل رو را به قتل رسانده‌اند / دخترش را اعدام کرده‌اند / سنگ‌های پُرمده؛ دیوارهای بی‌پشوک / دکور را به قتل رسانده‌اند (الوار، ۱۳۹۳: ۲۶۴). (سن پل رو شاعر و دکور نویسنده فرانسوی است که به دست نیروهای نازی تیرباران شدند).

پل‌الوار از شعر به عنوان ابزاری برای زنده نگه داشتن یاد مبارزان و بی‌گناهان کشته‌شده در جنگ استفاده می‌کند:

مردی مُرده است که هنوز پیکار را ادامه می‌دهد / دربرابر مرگ دربرابر فراموشی... (همان، ۲۶۶).

این شعر را برای گابریل پری، روزنامه‌نگار و نماینده مجلس فرانسه سرود که به دست نازی‌ها تیرباران شد.

همچنین همین مضمون در شعر «به یاد پل وایان کوتوریه» سیاست‌مدار مبارز فرانسوی وجود دارد (همان، ۲۷۱) و یا در شعر دیگری که برای ژنرال مارکوس از رزم‌مندگان جنگ علیه استیلای نیروهای انگلیسی در یونان سروده است (همان، ۲۸۲). الوار شعری برای ولادمیر مایاکوفسکی، شاعر انقلابی کمونیستی روس می‌سراید:



همچون توپخانه‌ای می‌غیرید/ پیروزی مردمانش را/ زندگی را به‌هم می‌ریخت (همان، 320).

در شعر شاملو، جایی برای صاحبان قدرت و سرمایه نیست؛ بلکه انسان‌هایی را به‌رخ می‌کشاند که از بندر ترکمن تا آبادان، از آذربایجان تا رشت، در زندان‌های وقت یا در مقابل جوخه اعدام قرار گرفتند و «وارطان» وار سخن نگفته‌ند. منتقدان شعر شاملو را خطابه می‌شمارند؛ اما این خطابه بودن شعر او به این دلیل است که او مخاطب و خواننده خود را آرمان‌گرا و کشگر می‌داند. قهرمان‌های او برای ازبین بردن شرایط خفقان‌آور می‌جنگند. نوروز علی غنچه کارگر شرکت نفت بود که مدت ده سال را در زندان گذراند و بعد از آزادی به‌علت بیماری جانش را ازدست داد:

ده سال شکفت/ و باخش باز غنچه بود/ پایش را چون نهالی در باغ‌های آهن... (شاملو، 34: 1380).

«قصیده‌ای برای انسان ماه بهمن» شعری است به مناسبت روز چهاردهم بهمن که دکتر تقی ارانی به دستور رضاخان در زندان به‌قتل رسید:

تو نمی‌دانی مردن/ وقتی که انسان مرگ را شکست داده/ چه زندگی است/ تو نمی‌دانی زندگی چیست/ فتح چیست/ تو نمی‌دانی ارانی کیست... (همان، 62).  
شاملو به فرانکو و لورکا در شعر «سرود مردی که خودش را گشت» اشاره می‌کند: فرانکو را نشان دادم/ و تابوت لورکا را/ و خون تنتور او بر زخم میدان گاوباری (همان، 73).

قهرمان شعر شاملو از میان معلم‌های مدرسه‌ای در دوردست‌های ایران، یعنی گرگان، سر بر می‌کند:

دختران دشت/ دختران انتظار/ دختران امید تنگ/ در دشت بی‌کران/ از زخم قلب آبایی در سینه کدام شما خون چکیده است؟ (همان، 116).

آبایی دبیر مدرسه‌ای در گران بود که برای بهنمایش درآوردن نمایش نامه‌ای به دستور فرماندار مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد و به‌قتل می‌رسد. قهرمان شعر شاملو همان کسی است که در زیر شکنجه زندان سکوت می‌کند و همزمانش را معرفی نمی‌کند «وارطان سالاخانیان» اسمی است که در شعر شاملو می‌درخشد.

وارطان! بهار خنده زد و ارغوان شکفت. / در خانه زیر پنجره گل داد یاس پیر / دست از گمان بردار... / وارطان سخن نگفت؛ / سرافراز / دندان خشم بر جگر خسته بست و رفت (همان، 133).

شاملو در این شعر با تناسبی ادبی واژه‌های بهار، ارغوان، یاس، پنجره و ستاره را در مقابل کلمات و تعبیراتی همچون مرگ نحس، دندان خشم، جگر خسته، زمستان و خون به کار می‌برد. به گفته دریدا، در «تقابل‌های دوگانه یا دوتایی» یکی از وجوده تقابل مرجح و دیگری بی‌ارزش است (بلزی، 1395: 83). در این شعر، کلمات گروه اول دارای بار معنایی «ازادی» است؛ اما کلمات گروه دوم دارای بار معنایی و نشانه‌ای از «خشونت، دیکتاتوری و ستم» است. وارطان مدت‌ها بعد از کودتای 28 مرداد در زندان قصر بود و به همراه کوچک شوشتاری در زیر شکنجه جانش را ازدست داد. این زمان مصادف بود با زندانی شدن شاملو و دیدن وارطان سالاخانیان. شاملو همچنین برای اعدام سرهنگ سیامک به همراه نفر از اعضای سازمان نظامی شعري می‌سراید (همان، 138). مرتضی کیوان نیز فردی است که شاملو درباره او می‌نویسد: «قتل نابهنجامش هرگز برای من کهنه نشد، حتی اکنون که این سطور را می‌نویسم» (دوم مرداد 67 پس از 35 سال هنوز غمش چنان در دلم تازه است که انگار خبرش را دمی‌پیش شنیده‌ام») :

به‌خاطر تو / به‌خاطر هرچیز کوچک هرچیز پاک بر خاک افتاده‌اند / به‌یاد آر / عموهایت را می‌گوییم / از مرتضی سخن می‌گوییم (همان، 232).

مخاطب این شعر سیاوش شاملو است.

هیچ‌کدام از شاعران راه آزادی مایاکوفسکی را ازیاد نمی‌برند. شاملو در شعری به‌نام «به آن‌هایی که برای تصدی قبرستان‌های کهنه تلاش می‌کنند» برای خودکشی او می‌سراید: «نه فریدنم من / نه ولادمیرم / که گلوله‌ای / به پایان جمله‌ای که مقطع تاریخش بود (همان، 287).

در نمونه‌های دیگری نیز از افرادی که اعدام شده یا از مبارزان بوده‌اند، نام برده است (شاملو، 1380: 138، 148، 72، 209، 213، 653، 617، 738، 687 و 785).



هیوز اما نام فرد یا افراد خاصی را در شعرش به کار نمی‌برد؛ بلکه مدام از «مای جمعی سیاهپستان» سخن می‌گوید. در اشعارش از گروهی نام می‌برد به نام کوکلوکس؛ گروهی نژادپرست و ضدسیاهان که شاعر در ذمّ این گروه سروده است: کشیدنم بردنم / به جای خلوتی / پرسیدن: به نژاد والای سفید ایمون داری (شاملو، 1394: 83).

نژادپرستی و تحقیر انسان به خاطر رنگ پوست همچنان که در طول تاریخ وجود داشت، در دوران مدرن هم به حیات خود ادامه می‌دهد؛ تا جایی که شاعر از آن بهسته آمده و در شعرش آن را فریاد می‌کند (الوار، 1393: 3).

### 2-3. برخی فرامتن‌های مشترک در شعر الوار، شاملو و هیوز

یکی از مسئله‌های مهم ادبیات، نسبت متن با فرامتن است. «فرامتن مجموعه سازه‌هایی است که اگرچه بیرون از متن قرار دارد، اما پیوسته با آن در تعامل است و مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: رسانه‌ها، ارتباط با ملل دیگر، آحاد انسانی، ایدئولوژی، قدرت سیاسی، حوادث تاریخی و محیط جغرافیایی» (زرقانی، 1391: 24). متقدان مارکسیست این عواملی را که در ایران به اسم فرامتن نام می‌برند، «عوامل بیرونی» نام‌گذاری کرده‌اند. بوردیو از آن به «زمینه‌های ادبی یاد می‌کند (همان، 24). نهاد شعری برای الوار، شاملو و هیوز کارکرد فرامرزی دارد. فرامتن‌هایی که بعضی از شعرهای آن‌ها را تشکیل می‌دهد، از یونان تا بلزن و داخا (دو کشتارگاه آلمان نازیسم در اروپا) تا آفریقای سیاه و شرق آسیا هستند. فرامتن تاریخی در شعر شاملو بسیار دیده می‌شود؛ اما در شعر الوار و هیوز کمتر است. جامعه‌شناسان ادبیات ثابت کرده‌اند که اساس قرار دادن رابطهٔ علیّ - معلولی جایگاه و کارکرد واقعی اثر ادبی را به شدت تنزل می‌دهد (اسکارپیت، 1386: 24 - 32).

الوار در شعرش از سرزمین‌هایی مانند شهر «پراگ» نام می‌برد که مدت‌ها در دست سربازان آلمانی بوده است:

پراگ در گذشته و در حال / پراگ در برخی فرداهاش / پراگ با چشمانی باز می‌خوابد  
(الوار، 1393: 74).

شاعر با استفاده از آرایه تشییه و نمادهای جامه سفید و زرین، پرآگ را به انسانی مانند کرده که با تمام خشونت‌هایی که از جنگ دیده، همچنان به آینده امیدوار است. وی «سرود نازی» را برای هشدار به مردم و آماده شدن برای مقابله دربرابر نیروهای آلمانی می‌سرايد (همان، 244). سرزمین‌هایی هم هست که درپی جریان‌های سیاسی به دست حکومت‌های قدرتمندی مانند انگلستان می‌افتد؛ مانند یونان. شعر «یونان در سر» را به ژنرال مارکوس، از مدافعان یونان تقدیم می‌کند:

خلق یونان خلق خودپسندی نیست/ آتشی که بر او می‌بارید پیروزی اوست/ دیوانه‌اند  
عادی‌ترین مردم این سرزمین/ دیوانه‌آزادی، دیوانه منطق و دیوانه توانشان (همان، 282).  
الوار به دوران طلایی یونان، یعنی دوران فلسفه و منطق و آزادی، نیز گریزی می‌زند و با یاد  
کردن از آن، مردم را به دفاع از سرزمین خود ترغیب می‌کند. او به اسپانیایی زیر سیطره ژنرال  
فرانکو و نیروهای فاشیست نیز احساس تعهد می‌کند:

زیباترین چشمان جهان/ به خواندن سرود برخاسته‌اند/ می‌خواهند دوردست‌ها را ببینند/  
دورتر از دیوارهای زندان‌ها/ بسی دورتر از پلک‌هاشان/ مرگ آجین با اندوه/ میله‌های  
قفس/ آزادی را می‌خوانند (همان، 284).

شاعر خلاقانه «چشم» را به زندانی و «پلک» را به دیوارهای زندان تشییه می‌کند. گرنیکا شهری است در اسپانیا که در سال ۱۹۳۷م توسط نیروی هوایی آلمان نازی در حمایت از ارتش فرانکو بمباران شد. پیکاسو، نقاش معروف، تابلوی خود به اسم «گرنیکا» را درباره این واقعه کشیده است.

شاملو از همان ابتدای کار شاعری، تعهد خود را به مردم جهان و بیزاری از وضعیت موجود بیان می‌کند. او در شعر «برای خون و ماتیک» که گویا بیانیه ادبی و هنری شاعر است، نسبت به مسئله فاجعه‌بار کوره‌های آدم‌سوزی هیتلر در «آوش ویتس» اعلام انزواج می‌کند و تنفر خود را از عاملان وضعیت فلاکت‌بار سیاه‌پوستان در دو منطقه «هارلم و برانکس» به تصویر می‌کشد:

هی! شاعر! هی!/ سرخی، سرخی است/ لب‌ها و زخم‌ها... زیرا که دوستان مرا/ زان پیش‌تر  
که هیتلر - قصاب «آوش ویتس» در کوره‌های مرگ بسوزاند/ همگام دیگرش/ بسیار



شیشه‌ها/ از صمغ سرخ خون سیاهان/ سرشار کرده بود/ در هارلم و برانکس/ انبار کرده بود تا کند ماتیک از آن مهیا/ لابد برای یار تو، لب‌های یار تو (شاملو، 1380: 30). اینجاست که باید گفت «هنر و ادبیات در نیکوترين صورت خود به فهم انسانی و درک او از زندگی و جهان کمک می‌کند» (گراهام، 1383: 223). شاملو فقط برای ایران و زخم‌ها و دردهای ایران شعر نمی‌گوید؛ او در شعرش متاثر از «زمینه»‌های بیرونی، یا به‌تعبیر ادبیات مارکسیستی «عامل بیرونی»، برای ابراز همدردی به شرق آسیا هم سری می‌زند:

شن چو! / کجاست جنگ؟ / در خانه تو / در کره / در آسیای دور؟ / اما تو شن / برادرک زردپوستم! / هرگز جدا مدان / زان کلبه حصیر سفالین بام / بام و سرای من (شاملو، 1380: 77).

شاملو این شعر را به مناسبت حمله امریکا به کره شمالی، برای حمایت از کره جنوبی در سال 1950 سروده است.

بلزن و داخاو دو کشتارگاه از مجموعه کشتارگاه‌هایی بود که هیتلر در سراسر اروپای تحت اشغال نیروهای خود برپا داشته بود. وی یون زندانی قدیمی است در شمال فرانسه که آلمانی‌ها از این زندان برای اعدام مخالفان خود استفاده می‌کردند. مون واله ری یعن محلی است در فرانسه که سه تن از استادان دانشکده کارگری این شهر به نام ژاک دوکور، ژرژ پولیستر و ژاک سولومون در آنجا به دست آلمانی‌ها اعدام شدند:

آوازهای فاجعه بلزن و داخاو / آوازهای فاجعه وی یون / آوازهای فاجعه مون واله ری یعن / آواز مغزها که هیتلر / بر مارهای شانه فاشیسم می‌نهاد / آواز نیروی بشر پاسدار صلح (همان، 80).

شاعر با به کار بردن واژه‌های «مغن، مار و شانه»، تناسب، تشییه و تلمیحی بین «هیتلر و فاشیسم و داستان ضحاک و ستمگری‌های او» برقرار کرده است. او در همین شعر به مقاومت جوانان فرانسه که در مقابل جوخه آتش ایستاده‌اند و به ایستادگی جوانان آتنی اشاره می‌کند. از دید او که نگاهی انسانی به جنگ دارد، گریدی، سفیر دولت امریکا که به دستور او کمونیست‌های یونان و اندونزی جان خود را ازدست دادند، قصاب مرده‌خوار است. شاملو در دفتر هوای تازه در شعر «طرح»:

رقص مهتاب مهرگان زیباست/ با دمش نیم‌سرد و سر سنگین/ همچون بر گردن سطبر کاپه/ بوسه سرخ گیوبین (همان، ۱۴۹).

به اعدام لوثی شانزدهم در انقلاب کبیر فرانسه اشاره می‌کند. کاپه لقبی است ریشخندآمیز که انقلابیون به پادشاه دادند. او خود را با مبارزان انقلابی یونان یکی می‌داند و می‌گوید که آن سیزده نفر من بودم که اعدام شده‌اند:

سیزده قربانی/ سیزده هرکول/ بر درگاه معبد یونان خاکستر شده‌اند/ و آن هر سیزده من بودم (همان، 237).

انگیزه سرایش این شعر اعلام خبر اعدام پنهانی سیزده تن از سران حزب کمونیسم یونان بود که شبانه در دخمه‌های زندان آتن صورت گرفت (همان، 1068). در این شعر نیز، شاعر با استفاده از کهن‌الگوی یونانی «معبد، قربانی و هرکول» با دوران مدرن رابطه برقرار می‌کند و سیزده مرد اعدام‌شده را به هرکول‌ها یا پهلوانان جهان باستانی تشبیه می‌کند.

در شعر لنگستون هیوز (চস 71 و 104) به سرزمین آفریقا، وطن سیاه‌پوستان اشاره می‌شود. احمد شاملو در شعر «خون و ماتیک» از هارلم یاد می‌کند؛ هیوز نیز در شعری بهنام «هارلم» (চস 117 و 120) از آن نام می‌برد:

آه جریان ستارگان بر فراز خیابان‌های هارلم/ آه، شب، که نفس کوچک نسیان است. / شهری بنا می‌شود (شاملو، 1394: 120).

هیوز به حضور «تاریخی» ما سیاه‌پوستان در کنگو، رودهای فرات و نیل و می‌سی‌سی‌پی و به ابراهام لینکلن در نیواورلیان در شعر «سیاه از رودخانه‌ها سخن می‌گوید» اشاره می‌کند:

من در فرات غوطه خوردم/ هنگامی که هنوز سپیدهدم جهان، جوان بود/ کلبه‌ام را نزدیک رود کنگو ساخته بودم/ که خوابم را لالای می‌گفت/ به نیل می‌نگریستم و اهرام را بر فراز آن بربای داشتم/ ترانه می‌سی‌پی را می‌شنیدم/ آن‌گاه که لینکلن در نیواورلیان فرود آمد (همان، 73).

شعر هیوز برای به تفکر کشاندن انسان بیرون از امریکا، جهت توجه به مسئله نژادپرستی و رسیدن به عدالت و برابری در سرزمین امریکاست. مکان‌های او همان ایالت‌های امریکایی است؛ مانند شعرهای «عمله‌های جاده فلوریدا» (همان، 55)، «طلوع آفتاب در آلاما» (همان،



(64) و «جونوب» (همان، 104) که یادآور ظلم‌هایی است که به‌سبب رنگ پوست به همنوعان او روا می‌شد. در شعر «یه سیام من» به دوران بردگی تاریخی سیاهپستان گریز می‌زند: برده شدم / سزار بم گفت پله‌ها رو براش تمیز کنم / چکمه‌های واشنگتن رو من واکس زدم / کارگر شدم / اهرام مصر رو دستای من بالا برد (همان، 82).

همچنان که در جای دیگری با آوردن نامی از کشورهای کنگو و بلژیک به مسئله استعمار در قرن بیستم اشاره می‌کند:

بابای پیرم یه سفیدپوس بود / نئه پیرم یه سیا / اگه روزی روزگاری نفرینش کردهام / نفرینمو پس می‌گیرم حالا (همان، 122).

او تقریباً در همه اشعارش از تبعیض و کار بدون پاداش و رنگ سیاه خود می‌گوید. در آرزوی عدالت و آزادی است و بر همین اساس، شعر «آزادی» و «دموکراسی» را می‌سراید (همان، 89 – 112).

### 3. نتیجه‌گیری

بسامد زیاد واژه‌های «آزادی، عدالت، برابری، کارگر و صلح» در شعرهای هر سه شاعر، پرداختن به مبارزه و جنگ، اشاره به نام افرادی که در راه اهداف انسان‌دوستانه مبارزه کردند و برای رسیدن به آرمان‌هایشان کوشیدند، تحسین مبارزانی که در مقابل حاکمان مستبد ایستادگی کردند و توجه به مظلومان و ستم‌دیدگان در مناطق مختلف جهان نشان می‌دهد این‌گونه مضامین در قرن بیستم دغدغه‌های عمومی و رایجی بوده است که نمی‌تواند از نگاه شاعر متعهد و مسئولیت‌پذیر پنهان بماند. شاملو، الوار و هیوز ضمن همراهی با مبارزان و انسان‌های پاک و فارغ از گرایش‌ها و مکاتب غیرانسانی، از جنایتکاران (هیتلر، فرانکو، رضاخان، کوکلوکس ...) در شعرشان نام می‌برند؛ چراکه آنان به نقش خطیر هترمند در آگاهی دادن به طبقات مختلف مردم در روزگار خودشان اعتقاد محکم دارند و آنقدر در شعرشان آزادی را فریاد می‌زنند تا مردم بتوانند در پرتو روشنگری شاعرانه ایشان به شناختی روشن از اوضاع زمانه دست یابند و درنهایت از وقوع حوادث هولناکی نظیر جنگ جهانی جلوگیری شود. مفاهیم مشترک شعر شاملو، الوار و هیوز محصلو دوران خاصی از جهان است. با توجه به اینکه شاملو مترجم اشعار این دو شاعر بوده است و با درنظر گرفتن شرایط تاریخی دوران

زندگی هر سه شاعر و بحران‌های جامعه جهانی در قرن بیستم، می‌توان گفت نزدیکی اندیشه‌های شاعران بیشتر نتیجه پیوند شعر و زندگی ایشان با جامعه و روزگار معاصرشان است و تأکید بیشتر ایشان بر انسان‌مداری است. اشاره به مضمون‌هایی همچون فجایع جنگ جهانی دوم و کوره‌های آدم‌سوزی یا عدالت‌خواهی ستم‌دیدگان جهان دور و نزدیک درد مشترک همه انسان‌هاست و قلب آزاده‌ای را نمی‌توان یافت که از شتیدن آن به درد نیاید. همچنین محکوم کردن برددهاری و دفاع از حقوق طبقه کارگر به هر زیان و تحت هر مكتب - خواه در هیئت مارکسیسم و خواه هر ایسم و مکتبی که طلایه‌دار آزادی اندیشه است - تحسین و تأمل برانگیز است و اذهان آزاداندیش شاعران و هنرمندان هر دوره را به خود جذب می‌کند. بنابراین هرچند در پاسخ به پرسشی که در ابتدا مطرح کردیم باید بگوییم ترجمة شعر الوار و هیوز در اندیشه شاملو تأثیر مستقیم داشته و جلوه‌های آن در لابه‌لای اشعار آزادی طلبانه‌اش قابل مشاهده است، تمام این تأثیر و تأثیرهای متقابل بیانگر این مطلب است که هنرمندان متعهد، درد مشترک عصر و جامعه خودشان را فریاد می‌کنند. هر سه این شاعران از منظر جامعه‌شناسی ادبیات، رسالت اجتماعی خود را در مقام هنرمندی اندیشه‌ور و متأثر از جریان‌های معاصر هرگز فراموش نکرده‌اند و آثار ایشان در زمرة ادبیات متعهد با دغدغه‌های انسان‌دار، ظلم‌ستیز، حمایت از مردم رنج‌دیده، شعار آزادی و نظایر آن قابل تأمل است.

#### پی‌نوشت‌ها

1. Paul Alvar
2. Langston Hughes
3. George Lukacs
4. Sylvia Plath
5. Louis Althusser

#### منابع

- آلبرتو، موریا (1380). «تقدیر هرگز شاعران را رها نمی‌کند». ترجمه حمید کریم‌خانی. مجله کلک.
- اکبری، حسن و نرگس سنایی (1391). «بررسی تطبیقی شعر و اندیشه‌تی. اس. الیوت و احمد شاملو براساس مؤلفه‌های مدرنیته». مجله جستارهای زیانی. ش 12. صص 43-66.
- اسکارپیت، روبر (1386). جامعه‌شناسی ادبیات. ترجمه مرتضی کتبی. چ 5. تهران: سمت.



- ارغونون (1393). مبانی نظری مارنیسم. تهران: سازمان چاپ و انتشارات امور اوقاف و خیریه.
- \_\_\_\_ (1394). درباره شعر. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- الوار، پل (1393). با نیروی عشق. ترجمه جواد فرید. تهران: نگاه.
- بلزی، کاترین (1395). پساختارگرایی. ترجمه مهدی پارسا. تهران: شوند.
- باکنر، تراویک (1396). تاریخ ادبیات جهان. ترجمه عربعلی رضایی. چ ۵. تهران: فروزان.
- باشلار، گاستون (1378). «بذر و خرد در شعر پل الوار». ترجمه جلال ستاری. مجله کلک.
- ش 11(105). صص 7 - 12.
- ترابی، ضیاءالدین (1381). «سیاهی از رودخانه‌ها می‌گوید». کیجان فرهنگی. ش 189. صص 171 - 189.
- جمالی، کامران (1384). «جادوی شعر در کلام نهفته است. نگاهی به چند ترجمه شعر از احمد شاملو». مجله گوهران. چ 1. ش 9 - 10. صص 163 - 169.
- جلیدا، رابت (1395). فرزندان انقلاب، تاریخ فرانسه. ترجمه اکبر معصومیگی. تهران: نگاه.
- حدیدی، جواد (1351). «ادبیات تطبیقی؛ پیدایش و گسترش آن». جستارهای ادبی. ش 31. صص 685 - 697.
- دستغیب، عبدالعلی (1354). نقد آثار شاملو. چ 3. تهران: چاپار.
- رسولی، حجت (1384). «معیار تعهد در ادبیات». پژوهشنامه علوم انسانی. ش 45 - 46. صص 73 - 82.
- رونق، محمدعلی (1388). شاملوشناسی. تهران: مازیار.
- زرقانی، مهدی (1391). چشم‌نداز شعر معاصر ایران. چ 5. تهران: نشر ثالث.
- زمردی، حمیرا (1384). «تناسخ و قداست گیاهی در شعر سپهواری و شاملو». مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران. ش 174. صص 135 - 142.
- سارتر، زان پل (1348). ادبیات چیست؟. ترجمه ابوالحسن نجفی. تهران: نشر زمان.
- سیدحسینی، رضا (1377). «یادی از پل الوار و چند شعر او». مجله بخارا. ش 3. صص 165 - 171.
- شاملو، احمد (1380). دفتر یکم. چ 2. تهران: نگاه.
- \_\_\_\_ (1394). همچون کوچه‌ای بی‌انتها. چ 12. تهران: نگاه.
- شمسی، پارسا و گلناز پیوندی (1391). «والت ویتمن و شاملو». مجله مطالعات ادبیات تطبیقی. ش 21. صص 65 - 77.
- شریفیان، مریم، محمدرضا دیری و افسانه گرگانی (1394). «تحلیل تطبیقی اشعار اجتماعی برشت و احمد شاملو». مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان. ش 71. صص 111 - 128.

- صادقی، شیما و معصومه صادقی (1395). «بررسی تطبیقی مؤلفه‌های رمان‌تیسم در سروده‌های احمد شاملو و نزار قبانی». *مطالعات تقدیم ادبی*. ش 44. صص 137 - 158.
- فیروزآبادی، سعید (1384). «شاملو مترجم روزگار طوفان‌ها». *مجله گوهران*. ش 9 - 10. صص 170 - 175.
- فرهادپور، مراد (1395). *شعر مدرن از بودلر تا استیونسن*. چ 2. تهران: نشر بیدگل.
- لیف شیتر، میخائل (1396). *فلسفه هنر از دیدگاه مارکس*. ترجمه مجید مددی. تهران: نشر بان.
- کاترون، پل (1393). *جامعه‌شناسی انتقادی*. ترجمه حسن چاوشیان. چ 4. تهران: آمه.
- گراهام، گوردن (1383). *فلسفه هنرها*. ترجمه مسعود علیا. تهران: ققنوس.
- ماخت، نورمن لی (1385). *تاریخ برده‌داری آمریکا*. ترجمه سهیل سعی. تهران: ققنوس.
- محکی‌پور، علیرضا و وفادار کشاورز (1390). «تأملی در زمینه‌های عاطفی شعر شاملو و ماغوط». *مجله مطالعات ادبیات تطبیقی*. ش 17. صص 111 - 134.
- مرادی اسپیلی، رضا (1381). «کارل وختن، لنگستون هیوز و دوستی سازنده برای شعر و هنر». *مجله کلک*. ش 15 (135). صص 6 - 8.
- ملکی، دومان (1380). «بازنگری چند نظریه در ترجمة شعر». *گلستانه*. ش 3. صص 26 - 27.
- ملکی، ناصر و مریم نویدی (1391). «اشتراك عینی در برخی اشعار شاملو و نیما». *جستارهای زبانی*. ش 4. صص 235 - 256.
- موران، بربنا (1398). *نظریه‌ها ادبیات و تقدیم*. ترجمه ناصر دوران. تهران: نشر نگاه.